

## دشواری های تحقیقات ادبی در ایران

بنا بر آمارهای منتشر شده از سوی مراکز علمی و پژوهشی ایران، درصد محققان و پژوهندگان ایران نسبت به سایر کشورهای جهان سوم میزان کمتری را شامل می شود. این که چه دشواری هایی وجود دارد که تحصیلکردگان ایرانی پس از فراغت از تحصیل اغلب تحقیق را رها می کنند، وقت دیگر و حوصله بیش تری می طلبد که از گنجایش این گفتار خارج است. هر چند در چند قسمت از گزارش های روزنامه اطلاعات و سایر جراید به این مسئله پرداخته شده، اما هنوز جای آن دارد که این مسئله بیش تر ریشه یابی گردد و راه های گشودن این تنگناها شناخته شود.

آنچه نگارنده قصد دارد در این گفتار به بررسی آن بپردازد، طرح دشواری هایی است که بر سر راه محققان با تأکید بر محققان ادبی در ایران وجود دارد.

با تمام تمهیداتی که وجود دارد، یک محقق مشکلات راه را تحمل می کند و سر حال و قیام وارد گود تحقیق می شود، نخست و در مراحل ابتدایی کار و تا چند سالی آن چه ذهن او را به خود مشغول می دارد و گاه باعث سرخوردگی و دل سردی اش می شود، چند چیز است:

(۱) گرانی لوازم التحریر، کاغذ، فیش های تحقیقی، پوشه، کمد بایگانی و امثال آن است که گاه به قیمت انصراف از این کار می انجامد.

(۲) کتابخانه های شهرستان ها با کمبود شدید کتاب به ویژه کتاب های روز آمد روبه رو هستند. سال هاست به غیر از چند کتابخانه مهم ایران همچون: آستان قدس رضوی، ملی تهران، آیت الله مرعشی، دانشگاه تهران، وزیری یزد و چند کتابخانه انگشت شمار دیگر ایران، اکثر کتابخانه ها منابع بیست، سی سال پیش را در دسترس پژوهندگان می گذارند و چنان که در مقاله «مرجع نگاری و دشواری های آن در ایران» مندرج در ادبستان شماره ۱۶ نیز اشاره شد، بنا به دلایل عدیده ای، کتاب های مرجع در ایران هم کم چاپ می شود و هم بسیاری از کتابخانه ها آنها را در اختیار ندارند. آمار کتاب های خریداری شده کتابخانه ها در سال حداکثر به هزار جلد هم نمی رسد، برخی کتابخانه ها تنها تغییری که در آمارشان صورت می گیرد به واسطه پاره یا مفقود شدن کتاب هایشان است. بودجه در نظر گرفته شده برای کتابخانه های عمومی زیر پوشش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بسیار کم است و این مقدار نیز تکافوی رشد سریع جمعیت را نمی کند. بگذریم از این که تعداد کتابخانه های ایران و تعداد صندلی و میز و کتابشان اصولاً با میزان جمعیت، حتی در کم ترین مقیاس جهانی که هر ساله از سوی «ایفلا» اعلام می شود پایین تر است.

(۳) بنا به دلایل اقتصادی-اجتماعی و تورمی که همه ما شاهد آن هستیم بهای کتاب نیز پا به پای دیگر اقلام بازار سیر صعودی یافته است. کتاب از برگی یک ریال در سال ۶۱-۶۲ به برگی ۵۰ تا ۶۰ ریال در سال ۷۴-۷۵ رسیده است و دانشجوی یا محقق که

است که فلانی چون مویش سپید است و چند سال زودتر به دنیا آمده از یک محقق جوان و کار کرده و کار کشته بهتر می تواند در مورد فلان نسخه تحقیق کند، سعی می کند با آسان ترین راه و سایلی را فراهم کند که آن شخص زودتر به فیلم یا نسخه عکسی آن کتاب دست پیدا کند و به انحاء مختلف در برابر آن محقق جوان و بخت برگشته اشکال تراشی می کند و دلایلی به اصطلاح موجه می آورد.

گونه دیگر مشکل کتابخانه ای باز هم در بخش نسخه های خطی، نمود بیش تری دارد، پنهان کردن و فهرست نکردن نسخه های خوب و منحصر به فرد برخی کتابخانه هاست. شخص فاضلی که در کار تهیه و فهرست نسخه های خطی فلان کتابخانه بوده، چون دیده فلان نسخه، نسخه خوبی است از معرفی آن در فهرست مذکور سرباز زده است، به امید آن که روزی خود بر روی آن نسخه کار کند (البته اگر زنده بماند)!

#### ۲) غیر کتابخانه ای

در این حالت به دو طریق سعی می شود، رقیبان را از میدان به در کنند:

الف) برخی کتاب سازان و نویسندگان در اثنای مصاحبه های خود و یا در انتهای کتاب هایی که چاپ می کنند که به زودی به قلم ایشان منتشر خواهد شد و پیشاپیش مژده چاپ آن را به دوستداران کتاب می دهند. ظاهراً کار خوب و پسندیده ای است و از دوباره کاری ها جلوگیری می کند و از طرف دیگر محققان با برخورد به این گونه اطلاعیه ها از کار هم باخبر می شوند و سعی می کنند دنبال موضوعات ناب و دست نخورده برونند، اما در باطن چنین نیست و نوعی ترفند به حساب می آید که تنها هدف، از میدان به در کردن و قبضه کردن کارهاست. محققان تازه کار فریب این ترفندها را خورده و کاری را که چندین سال است بر روی آن زحمت کشیده اند و آن را تا مراحل چاپ رسانده اند، از ترس این که اگر فردا کار این آقا چاپ شود، کارشان روی دستشان می ماند و دیگر خریداری ندارد و بر آنان برچسب مقلد و دزد خواهند زد، یکبار به ناپودی فیش های خود می پردازند؛ مثلاً سال ۶۵ نویسنده ای اعلام کرده بود که به زودی کتاب شناسی نیما توسط ایشان چاپ خواهد شد. کسی که الان

با درآمد اندک سعی می کند حداقل خرج خانه و خانواده خود را تأمین کند، به خرید کتابی که در سال ۶۲ به بهای ۶۰ تومان چاپ می شد و در سال ۶۹-۷۰ به بهای ۳۰۰۰ تومان رسیده است، قادر نیست. برخی بنا بر ارزش آزاد ارزهای خارجی در برابر پول ایران، کتاب های ایران را ارزان تر از کشورهای دیگر می دانند، حتی بر فرض پذیرش این گفته، باز هم کتاب برای گروه محقق و پژوهنده اجتماع ایران گران است. در صحبت های تنی چند از مسئولان شنیده شد که می گفتند: «کاغذ کتاب هم می بایست جزء اقلام ضروری جامعه مثل گندم قرار گیرد و بدان یارانه تعلق گیرد.»

۴) آسان ترین راه بهره وری از کتاب های پایه و مرجع در ایران برای محققانی که در مورد موضوع مشخصی تحقیق می کنند، تصویر گرفتن از صفحات مشخص کتاب است که این کار کمک به پژوهنده ای است که توانایی خرید کتاب های گران را ندارد، اما در عمل دیده می شود که گاه تصویر گرفتن از بیست یا سی صفحه یک کتاب از اصل بهای آن کتاب گران تر می شود و چون آن کتاب در بازار هم وجود ندارد، پژوهنده به ناچار باید این هزینه سنگین را تقبل کند. از آن گذشته کتابخانه های ایران اعم از عمومی، تخصصی و یا دانشگاهی دستگاه تکثیر ندارند و اگر داشته باشند، نرخ آن با بیرون تفاوتی ندارد، مسئولان این گونه کتابخانه ها می گویند: «باید کاغذ، پودر و محلول دستگاه را از بازار آزاد تهیه کنیم و از این رو بهای تمام شده آن هم برابر با بازار آزاد می شود.»

دومین مسئله ای که پژوهندگان در مراحل بعدی کار با آن روبه رو خواهند شد و اگر درست تر بگوییم احساس خواهد کرد، دشواری های اعلام نشده و یا اصطلاحاً پنهانی تحقیق در ایران است که به دو شکل عمده و بارز وجود دارند:

#### ۱) کتابخانه ای

در این شکل گاه یک اتفاق ساده و بی اهمیت باعث می شود که یک پژوهنده از دسترسی به کتاب و به ویژه نسخه خطی محروم بماند. کافی است مدیر کتابخانه از آن محقق خوشش نیاید و با او لجاجت کند و یا نتواند آن طور که ذائقه مبارک ایشان اقتضا می کند، متنش را بکشد، آن وقت کلاه طرف پس معرکه است، این جا دیگر شایستگی ملاک کار نیست، بل تملق، چاپلوسی و ... ملاک حقانیت می شود، و یا در نظر فلان مدیر کتابخانه

ج) نوعاً از سوی برخی محققان مسن و نویسنده اجتماع و به اصطلاح خودشان «دود چراغ خورده» به محققان جوان بی‌اعتنایی می‌شود، آنان سعی می‌کنند با برشمردن دشواری‌های کار، محقق جوان را دل‌سرد نموده و حق انتخاب موضوع را از او سلب نمایند و گاه دیده شده که با اطلاع از موضوع طرف جوان، نخست او را از این کار منصرف کرده و بعداً خود دست به کار تهیه و تدوین آن موضوع ناب می‌شوند.

آنان نه تنها به آثار چاپ شده گروه‌های سنی پایین‌تر از خود (حتی اگر پنجاه ساله هم باشد) توجهی ندارند و آنها را نمی‌خوانند، بلکه این جا و آن جا بیان می‌دارند: «اینان محققان یک شب‌اند، ما این موها را که توی آسیاب سفید نکرده‌ایم، سال‌ها دود چراغ خورده‌ایم، تا به این جا رسیده‌ایم.» اینان توقع دارند، هم چنان مردم کتاب‌هایشان را با حرص و ولع بخزند و بخوانند، در حالی که کتابی که آن شخص، به اصطلاح تصحیح یا تنقیح کرده، جز دادن نسخه عکسی و مغلوط فلان کتاب به حروف چینی قدیمی که از حسن اتفاق خط شکسته یا نستعلیق را می‌تواند بخواند. کار دیگری نکرده‌اند و ناشران نیز با بها دادن به پیشوند نام ایشان که دکتر است یا سنی از او گذشته و موهایش سپید شده است، کتابش را چاپ کرده و به بازار کتاب می‌فرستند.

اینان در دادن اطلاعات و آگاهی امساک می‌ورزند و سعی می‌کنند شگردهای!! کار تحقیق را مخفی دارند، چرا که می‌پندارند، خدای نکرده یک وقت نشان آجر و دکانشان تخته می‌شود.

حتی گاه دیده شده، این دود چراغ خورده‌ها، موضوعات کار خود را ریز کرده و به دانشجویان خود می‌دهند، آن گاه پس از پایان ترم با یک دور مرور بر آن نوشته‌ها، در قالب یک نشر واحد، کتابی را به نام خود چاپ کرده و روانه بازار می‌سازند. آیا با این تفصیل و دشواری‌های گفته شده، برخی از محققان (درصد دیگری از آن درصد ناچیز) حق ندارند که پیمودن چنین راه دشواری را رها کنند؟

حسین مسرت

○

کتاب‌شناسی نیما را چاپ کرده است (در نیمه اول سال ۷۰ توزیع شد) در آن سال با خواندن این خبر به معدوم کردن فیش‌هایش پرداخت و وقتی پس از گذشت دو سال دید از این کتاب موعود خبری نیست، از نو دست به کار تهیه و تدوین کتاب‌شناسی نیما شد.

ب) شایعه پراکنی، جوسازی، زیر پا خالی کردن و غیره در این گونه موارد شگرد دیگری به کار می‌رود که گفتنی است؛ مدعیان تا باخبر می‌شوند که یک نفر در مورد موضوعی مهم و خوب تحقیق می‌کند، از طریق جوسازی سعی می‌کنند با خرد کردن روحیه و شخصیت وی او را از این کار بازدارند، در محافل و مجالس که می‌نشینند عنوان می‌کنند: «من ۱۵ سال است بر روی فلان موضوع کار می‌کنم، آن وقت آن آقا آمده کار مرا دزدیده!» و هنگامی که پرسیده می‌شود: «یعنی نتیجه تحقیق و ماحصل کارتان را برده و از رویش کپی یا رونویسی کرده است.» پاسخ می‌دهند: «نه، این موضوع کار من بوده و او با آگاهی از این کار، زودتر دست به کار تحقیق بر روی موضوع مورد دلخواه من شده است و آن را به دست چاپ سپرده است.»

اینها اگر همانند گروه نخست در مصاحبه و یا جایی اعلام کرده بودند، شاید حرفشان پذیرفتنی بود (در حالی که مرزهای علم و دانش و تحقیق بی‌کران است و هر ذی شعوری حق انتخاب و پژوهش و بررسی، پیرامون موضوع‌های مورد علاقه خود دارد، حتی دیده می‌شود، با این که در بازار کتاب حداقل صد نوع دیوان حافظ چه به صورت تصحیح و مقابله و شرح و غیره و چه بدون آن وجود دارد، باز در خبرها آمده است که فلان شخص بر اساس سی‌وسه نسخه خطی قصد چاپ دیوان حافظ را دارد یا مثلاً آقای دکتر شریعت در کار چاپ شرح حافظ ده جلدی خود است و الخ).

اما گروه مورد نظر ما در جایی چنین مطلبی را نگفته‌اند و بیهوده فریادشان بلند است. آنان می‌پندارند فلان موضوع فقط به مالکیت ایشان در آمده و احدی حق ندارد در مورد آن تحقیق کند. این کار مانند این است که کسی بگوید: ای اهالی شهر من قصد دارم در یکی از روزهایی که گذرم به فلان خیابان افتاد به طرف چپ پیچم، پس تا آن موقع کسی حق تردد در آن منطقه را ندارد!